رنجبر روی زمین اتحاد

پیکار خلق

۲۵

نیمهٔ دوم مهر ۵۸

گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست

شورای فرمایشی کارگری * حربه‌ای بر علیه کارگران

چندی پیش آقای بازرگان "اصول تشکیل شوراهای کارکنان مؤسسات دولتی وخصوصی" راکه ازتصویب "شورای انقلاب" هم گذشته است، اعلام نمود. این "اصول" یکبار دیگر موضع "کارگردوستی" وهمچنین "احترام عمیقی" راکه این دولت برای کارگران مبارز میهن ما قائل است، بوضوح نشان میدهد. همان کارگرانی که با مبارزات پرشکوه وحماسه آفرین خود پوزهٔ رژیم ضد کارگری وجنایتکار پهلوی را بخاک مالیدند، همان کارگرانی که با ایثار خون سرخ خود راه رسیدن این آقایان را به صندلیهای صدارت وقدرت هموار ساختند. پس لازم است که ببینیم کارگران مبارز ما چه پاداشی را ازاین قدرتمندان کنونی دریافت میدارند؟ تدوین "اصول تشکیل شورا . . ." جدیدترین ارمغان دولت بازرگان است برای کارگران. ببینیم محتوای آن چیست؟

درمقدمهٔ این طرح "انقلابی" میخوانیم "به موجب دستور الهی . . . دولت جمهوری اسلامی باتوجه به اصل اعجازآمیز اتحاد وهمبستگی درپیشبرد اهداف . . . درمواردی که مدیریت ویااکثریت کارکنان آمادگی لازم را داشته باشند تشکیل شورا . . . مفید میداند". بگذریم ازاینکه تشکیل شورا منوط گردیده به داشتن "آمادگی لازم" ازطرف مدیریت وواضح است که سرمایه دار هیچوقت آمادگی لازم را برای تن دادن به تشکل کارگران ندارد، امابه نکتهٔ مهمترکه در این مقدمه آمده است برخورد نمائیم. اول این را هم بگوئیم که ما هم عمیقاً به اصل "اعجازآمیز اتحاد وهمبستگی" معتقدیم. ولی آقای بازرگان شما حتماً خوب میدانید که درجامعهٔ طبقاتی هرطبقه‌ای جامعه را از دریچهٔ چشم خود نگاه میکند ودرنتیجه درک واستنباطات طبقاتی خویش را دارد. مثلاً همین مقولهٔ "اتحاد و همبستگی" را درنظر بگیریم. آیادرکی که یک کارگر

بقیه درصفحهٔ ۳

یاد گروه آرمان خلق

در هفدهم مهر ماه ۱۳۵۰ پنج کمونیست قهرمان: هوشنگ تره گل، بهرام طاهرزاده، ناصر مدنی، همایون کتیرائی و ناصر کریمی از گروه جاوید آرمان خلق بدست دژخیمان محمدرضاشاهی در زیر بهیمی ترین شکنجه ها شهید شدند.

رفیق شهید تره گل بعنوان سخنگوی طبقهٔ کارگر وطن ما در بیدادگاه فاشیستی شاه با روحیه‌ای سرشار از شجاعت و شهامت کارگری گفت:

بلی ازدیدگاه علمی همه میدانند که عمر استثمار انسان از انسان درجوامع بشری دیگر بسر رسیده . . . درجهان معاصر عملاً وعیناً مشاهده میشود که مظاهر سوسیالیسم بر جهان سرمایه داری غلبه نموده وازآن پیشی میگیرد . . . . آشکارا خورشید محتضر سرمایه داری روبه افول است وازشرق سوسیالیسم وجامعه کمال مطلوب عادلانه سوسیالیسم ازستیغ آرمان خلقهای این دیار پرتوافشان است.

حزب 'توده'، و سازمان 'انقلابی'،

یک روح در دو کالبد

هیچ چیز خطرناکتر از دشمنان دوست نما نیست. رویزیونیستهای حزب "توده" و سازمان "انقلابی" دو گرگ در لباس میش دردرون طبقهٔ کارگرند که با پرچم طبقهٔ کارگر همدست سرمایه داری جهانی اند. ایشان در ارگانهای خود (("مردم" — "رنجبر")) جنجال بپا می کنند وهمه راغیر ازخود "رویزیونیست"، "چپ نما"، "فاقد عقل ودرایت کافی دربررسی مسائل اجتماعی" و . . . مینامند، ولیکن خود درتحلیلهای مسائل اجتماعی حتی از بعضی جناحهای بورژوازی لیبرال هم عقب مانده ترند. قصد ما برچسب زدن ویا اتهام نیست. مامیخواهیم بدین وسیله به آن دسته از روشنفکران ویا زحمتکشانی که هنوز به فرمول بندیهای سفسطه گرایانه ودسیسه های ماهرانهٔ آنها پی نبرده اند، روشن سازیم که منطق رویزیونیستهای چینی وروسی یکی است. آنها هیچگاه به خلق حقایق را نمیگویند. تئوری بافیهای آنان جز تحمیق خلق وآبیاری درخت سرمایه داری جهانی نیست. آنها برای اینکه به هدفهای پلید خود نائل آیند حتی حاضرند توده ها را فریفته و بآنها دروغ بگویند. شاید هنوز بعضی ها باورنکنند. لهذا ما یک نمونه ازحقه بازیهای آنان، ودراینجا سازمان انقلابی را، برایتان نقل می کنیم تا چهرهٔ بسیلی سرخ شدهٔ آنان ماهیت زرد خود را نشان بدهد. سازمان "انقلابی" در ۲۴ فروردین ماه تصمیم به برگزاری میتینگی درپارک شهر گرفت. وبرای این عمل احتیاج به جمع آوری افراد شرکت کننده داشت. برای اینکار دست به نیرنگ زد. عناصری ازاین سازمان به قصبات نزدیک لوشان رفته وادعامی کنند که میخواهند مردم را به قم به نزد خمینی ببرند. بااین حیله آنها موفق به جمع آوری عده‌ای شدند. میدانید دهقانان ازکجا سر درآوردند؟ از پارک شهر ودر میتینگ آنان. این تنها مشت نمونهٔ خروار است.

بقیه درصفحهٔ ۵

ولایت فقیه

دیکتاتوری روحانیت اشرافی

قانون اساسی یعنی مجموعهٔ نهادها و بنیادهای اصلی و پایه‌ای جامعهٔ آیندهٔ ایران که خود را در قالب یکسری اصول ومواد متجلی میسازد. مجموعهٔ جوانب و زندگی آیندهٔ مردم از نظر قانونی بستگی مستقیم به چگونگی قانون اساسی و موازین آن دارد. حساسیت مردم ما به قوانین و اصول قانون اساسی به این علت است که درآینده کلیهٔ قوانینی که در مجالس قانون گذاری بتصویب خواهند رسید میباید بطور اجتناب ناپذیر در تطابق با اصول قانون اساسی باشد. قانون اساسی میبایست توسط نمایندگان واقعی زحمتکشان تدوین گردد. ولی آیا نمایندگان مجلس "خبرگان" واقعاً چنین هستند؟ نمایندگان این مجلس بهیچ روی کسانی نیستند که خود درد و رنج کشیده باشند و درد و رنج مردم را بشناسند. لذا آنها نه میخواهند و نه میتوانند قوانینی درجهت منافع واقعی زحمتکشان میهن ما تدوین نمایند. اینان حتی ازنظر فکری هم بیشتر به عصر و زمان برده داری و گله داری نزدیک هستند و لهذا به تودهٔ مردم از دیدگاه ارباب و برده مینگرند. تصویب اصل ولایت فقیه گویای افکار عقب افتاده و مستبدانه وضد مردمی آنهااست. طبق این اصل "فقیه" کسی است که بدستورات و قوانین اسلام تا بحد یک

بقیه درصفحهٔ ۲

درصفحات دیگر:

- یابامارکسیسم علیه رویزیونیسم یابارویزیونیسم علیه مارکسیسم
- رویدادها واخبارکوتاه
- اخبارروستا
- آنوقت هم سرکوب خلق ....
- هرچه بکنند دنمکش میزنند

خلق را متحد کنیم امپریالیسم وعمالش را درهم کوبیم

ولایت فقیه...

مجتهد جامع الشرائط آگاه باشد و گذشته از آن میتواند در آن واحد بیش از یك فقیه وجود داشته باشد، لذا انتخاب فقیه کاری نیست که در حیطهٔ اختیارات مردم باشد. خدا اورا منصوب کرده و او نیز بر همه حکومت میکند: ولایت فقیه همان حکومت خدا است که در صورت وجود امام به امامت و غیر از آن به فقیه تفویض میشود. خمینی خود در کتابش "حکومت اسلامی" در باب ولایت فقیه چنین میگوید: "همین ولایتی که برای رسول‌اکرم(ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرای تصدی اداره هست برای فقیه هم هست و لکن فقها ولی مطلق به این معنی نیستند که بر همهٔ فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل و نصب نمایند. در این معنی مراتب و درجات نیست، که یکی در مرتبهٔ بالا و دیگری در مرتبهٔ پائین تر باشد . . . لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد واجب عینی است . . . . در صورتی هم که ممکن نباشد ولایت ساقط نمیشود، زیرا از جانب خدا منصوبند". ص ۵۷) با این حساب هر فقیهی که دارای بینش خاص خود هم هست، میتواند حکومت خاص خود را هم داشته باشد. گذشته از این فقه از نظر اینان جا و مکان معینی ندارد. باین معنی که حکومت ملت ما را میتواند فقیهی از حوزه های علمیه نجف و یا اسلام آباد در دست گیرد. تنها کافی است که فقیه باشد و خواه ناخواه چه بتواند و چه نتواند بر ملت ما حکومت کند، از جانب خدا منصوب باین مقام است. ولایت فقیه، شورای فقها و اختیارات رهبر همه نهادهائی هستند که بوسیلهٔ قشر ناچیز روحانیون تعیین میگردند و رأی و ارادهٔ مردم هیچگونه دخالتی در تعیین، در عزل و نصب آنها ندارند. شورای فقها و رهبر بر تمام زندگی مردم و قوانین مملکتی دارای حاکمیت مطلق العنان میباشند. مثلاً طبق اصل ولایت فقیه شورای نگهبانی بر رئیس جمهور، مجلس شورا و کلیهٔ تصمیمات آن حاکمیت دارد. اگر در گذشته تصمیمات مجلس شورا بدون امضاء شاه فاقد هرگونه اعتبار بود، امروز هم قوانین مجلس شورا و حتی تصمیمات رئیس جمهور بدون تأییدآن از طرف شورای فقها یا فقیه رهبر فاقد هرگونه قدرت اجرائی است. طبق اصل ۸۷ "رهبر" شخص مطلق العنانی است که بر تمام مقدرات جامعه حکمرانی میکند.

"وظائف و اختیارات رهبر:

۱ـ تعیین فقهای شورای نگهبان.

۲ـ نصب عالیترین مقام قضائی کشور.

۳ـ فرماندهی عالی کل نیروهای مسلح بترتیبی که در فصل مربوط به دفاع ملی خواهد آمد.

اصل ـ وظائف و اختیارات و فرماندهی کل نیروهای مسلح: ۱ـ تعیین رئیس کل ستاد مشترک ۲ـ تعیین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۳ـ تشکیل شورای دفاع ملی، مرکب از: ـ رئیس جمهور. ـ نخست وزیر. ـ وزیر دفاع. ـ رئیس کل ستاد مشترک ـ فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ دو مشاور به تعیین رهبر.

۴ـ تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

۵ـ اعلان جنگ و صلح و بسیج عمومی به پیشنهاد شورای عالی دفاع."

می بینیم که رهبر و فرمانده عالی کل نیروهای مسلح که بازمنتصب وی است تمام اختیارات جامعه را در دست دارند.

در تمام این اصول نه تنها حرفی از حاکمیت مردم رأی و ارادهٔ مردم نیست، بلکه حتی رئیس جمهور و نمایندگان مجلس که حق انتخاب آنان با مردم است فقط با تأیید فقیه و رهبری معتبر میباشند.

حق حاکمیت مردم تنها بمفهوم انتخابات همگانی نیست ـ یعنی اینکه مردم با شرکت در یك انتخابات عمومی که تمام ضوابط و مقررات و تنظیمات آن در دست دولت است عده ای کاندیدا را انتخاب کنند و این منتخبین در مورد هر چیزی که خواستند تصمیم بگیرند و قانون وضع کنند. اگر چنین بود که در تمام کشورهای امپریالیستی غرب و حتی خونخوار ترین آنها یعنی امپریالیسم امریکا هم اکنون حاکمیت مردم برقرار میبود. زیرا که تقریباً در تمام این کشورها مجلس و رئیس جمهور با رأی مردم انتخاب میشوند. حق حاکمیت مردم بمفهوم واقعی یعنی اینکه: ـ کاندیدها کسانی باشند که از طرف سازمانهای توده ای زحمتکشان معرفی شده باشند. ـ مردم از طریق همین سازمانها بر کلیهٔ اعمال آنها نظارت و کنترل مستقیم داشته باشند. ـ هرزمان حق حسابرسی و برکناری آنها و انتخاب فرد دیگری را داشته باشند.

اما در قانون اساسی که بوسیلهٔ مجلس "خبرگان" در دست تهیه است، کوچکترین حق دمکراتیکی برای مردم موجود نیست. در این قانون اساسی همان حکومت فعال مایشائی است که بوسیلهٔ روحانیت اشراف منش بر تمام جامعه اعمال میشود. ولایت فقیه یعنی همان موهبت الهی سلطنت منتها با این فرق که در آنجا شاه قدرت تعیین کننده و دیکتاتور ملموس جامعه بود و این بار این مقام در پوشش مذهب خود نمائی میکند. میگویند که گویا میتواند فقیه یك عمامه بسر نباشد. ولی دروغ می گویند همچنان که بارها نشان دادند. از یکطرف فقیه "عالم است به حلال و حرام دین" (منتظری جمهوری اسلامی ۲۰ شهریور) و از طرف دیگر تنها حجت الاسلامها، کسانیکه با خمس و زکات مردم در حجره های در بسته بدون کار عملی به کتابخواندن مشغول بودند، به حلال و حرام دین عالمند. لذا از هم اکنون روشن است که ولایت فقیه یعنی حکومت روحانیت.

در هر حال بعد از تصویب قانون ضد مردمی "ولایت فقیه"، اجباراً میبایست اصول دیگر نیز در تقویت این اصل بتصویب برسد. این بار اما اصل "حاکمیت ملی" میبایست دگرگون شود. چه خائنانه و چه رذیلانه عده ای، اگر نگوئیم مزدور لیکن به روشنی میتوان گفت خائن بخلق و خدمتگذار اجنبی این اصل مهم را وارونه کرده و در جهت منافع خود ـ بهتر است گفته شود در جهت ایجاد دیکتاتوری مطلق و عنان گسیخته ـ بتصویب رساندند. حق "حاکمیت ملی" یعنی حقی که ملت ایران برای حاکمیت بر سرنوشت خویش دارد و هیچ فرد و یا گروهی نمیتواند این حق را بخود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد. این حقی است که خون بهای آن بیش از هفتاد سال مبارزهٔ خونین خلق‌های ایران است و امروز اگر این اصل بتصویب میرسید، حداقل در حرف قرار میشد که ملت حاکمیت بر سرنوشت خود داشته باشد. در این صورت فقیه هیچ کاره میشد. پس باید این قانون را هم حذف کرد. لذا طهرانی در مجلس "خبرگان" میگوید: "حق حاکمیت ملی را که خدا بملت داده است باهلش باید برگردانند، بکسانی که انتخابشان کرده اند" و بالاخره یزدی یکی دیگر از روحانیون سخنان طهرانی را تأیید و تکمیل میکند و میگوید: "ولایت فقیه یك قانون الهی است، حق الهی از طریق نبوت یا امامت وولایت تعیین میشود." و بالاخره اصل حاکمیت ملی به اصل حاکمیت ملت تغییر نام و بفرم زیر برأی گذارده میشود. "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم اوست انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمیتواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد و یا گروهی خاص قرار دهد. ملت این حق خداداد را از راه قوائی که در اصول بعد میآید اعمال میکند".

۱۵ موافق ـ ۶ مخالف ـ ۹ ممتنع

لُب مطلب چنین است. حاکمیت مطلق بجهان و انسان از آن خدا است. حق حاکمیت نیز در شرع آمده است که از طریق نبوت، امامت و در نهایت ولایت تعیین میگردد. یعنی حق حاکمیت حق خدا است و حق خدا حق ولایت فقیه، پس مردم با وجود فقیه نمیتوانند حق حاکمیت داشته باشند. تمام مطالب دیگر برای خالی نبودن عریضه است. بطور خلاصه بگوئیم ولایت فقیه نفی کامل حقوق مردم و حقوق ملی میباشد

و بقیه در صفحهٔ [illegible]

شورا...

از این امر دارد با درک سرمایه‌دار یکی است ؟ مسلماً نه . کارگر از اتحاد ، اتحاد همهٔ کارگران را میفهمد و همواره بر پرچم سرخ خود مینویسد کارگران جهان متحد شوید . و سرمایه‌دار هم از اتحاد ، اتحاد همهٔ سرمایه‌دارها را . پس می بینیم که دو تفسیر متفاوت از اتحاد و همبستگی موجود است . اما دولت بازرگان میخواهد ظاهراً تفسیر سومی را ارائه دهد و بگوید " اتحاد و همبستگی " را بین کارگر و سرمایه‌دار دیده اند . اگر قبول ندارید با هم سراغ همان مقدمهٔ " اصول تشکیل شورا . . . " میرویم و میخوانیم که " جمهوری اسلامی ایران شورای کارکنان هر مؤسسه و مدیریت آن را از یکدیگر جدا نمیدانند " . بزبان ساده یعنی اینکه باید بین کارکنان (بخوان کارگران) و مدیریت (بخوان سرمایه‌دار) اتحاد و همبستگی باشد و همه با هم در جهت اهداف جمهوری اسلامی بکوشند !! زیرا که " منافع کارکنان با منافع مؤسسه و منافع مؤسسه با منافع کشور و مردم در یک جهت است " . آخر آقای بازرگان شما میخواهید این کلاه گشاد را بر سر چه کسی بگذارید ؟ این را که دیگر همه و از همه بهتر خود کارگران و حتی عقب مانده ترینشان هم میفهمند که منافع آنان با منافع " مؤسسه " که متعلق به سرمایه‌دار است ، در یک جهت نیست . کافی است آقای بازرگان شما به کارخانهٔ خودتان نگاه کنید و ببینید که براستی منافع شما با منافع کارگری که برای شما کار میکند یکی است ؟ روشن است که نه . چون اصولاً منافع سرمایه‌دارها همیشه در کسب سود بیشتر است و این سود بیشتر را از چه طریقی تأمین میکند ؟ از جمله از طریق پائین نگهداشتن و حتی کسر کردن حقوق کارگران . چون هر اندازه که آنها حقوق کارگر را پائین بیاورند ، بهمان اندازه هم بر سود خودشان می افزایند . اما منافع کارگر در چیست ؟ منافع کارگر هم در این است که هرچه بیشتر نیروی کار خودش را به سرمایه‌دار گرانتر بفروشد . یعنی بطور خلاصه دعوا بر سر کالائی است که میخواهد خرید و فروش بشود . باین صورت که کارگر میخواهد نیروی کارش را هرچه بیشتر گرانتر بفروشد و سرمایه‌دار میخواهد این نیروی کار را هرچه ارزانتر بخرد . پس می بینیم که نه تنها بین کارگر و سرمایه‌دار منافع واحد نیست ، بلکه همیشه هم نزاع است و آقای بازرگان هم بیهوده تلاش میکند که این اصل بدیهی را مخدوش سازد . البته ایشان " حق " دارند که سعی کنند این مسئلهٔ روشن را وارونه جلوه دهند چون خود این عمل بیانگر نزاعی است که بین کارگر و سرمایه‌دار واقعاً موجود است و سرمایه‌دار در این نزاع استفاده از هر دوز و کلک و ریاکاری را مجاز میداند . اما کارگران هم حق دارند که با این دوز و کلک ها و ریاکاریها از طریق پیگیری در مبارزه و پافشاری بر خواستهای محقانهٔ خود مهر باطل بکوبند .

اما از مقدمهٔ " اصول تشکیل شورا . . . " بگذریم و به اهداف آن برسیم چون مسئله جالب تر میشود . در این بخش میخوانیم " هدف از تشکیل شوراها ایجاد تفاهم و همکاری بیشتر بین کارکنان و مدیریت در جهت پیشرفت مطلوب کارکنان و مؤسسه برای خدمت هرچه بیشتر به جامعه . . . میباشد " . و یا در بخشی دیگر بخاطر " برقراری صمیمیت و همکاری بین کارکنان و مدیریت و مساعی لازم جهت پیشرفت امور مؤسسه " . براستی که چه جملات فریبنده اما رسوا شده ای . مگر رژیم دژمنش پهلوی ، اهداف و وظایف سازمانهای ضد کارگری را که بوجود آورده بود ، جز این بیان میداشت ؟ مگر کارگران میهن ما ثمرهٔ این " تفاهم و همکاری " ، این " صمیمیت و همکاری " بین خود و سرمایه‌دار را با گوشت و پوست خود لمس نکردند ؟ مگر نتیجهٔ این " هماهنگی و حسن رابطه " برای آنها جز تحمل سالهای سیاه استثمار ، فقر ، گرسنگی ، بیکاری ، بی بهداشتی ، بی مسکنی و هزاران درد و رنج دیگر ، ثمرهٔ دیگری داشت ؟ مگر رژیم ضد کارگری پهلوی در بوق و کرنای تبلیغاتی خود کم از این چرندیات بخورد مردم زحمتکش ما میداد که شما غاصبین قدرت بدون اینکه حتی از خون هفتاد هزار شهید ، که درست بخاطر درهم کوبیدن آن دستگاه تبلیغاتی و مجموعهٔ سیستم جابرانهٔ پهلوی در کارخانه و خیابان جاری گردید ، شرم کنید ، باز همان ها را تکرار میکنید . شما ریاکارانه حتماً فریاد خواهید کشید که آن مسائل در نظام طاغوت بود و ما اکنون در نظام عدل اسلامی هستیم . ولی ما میگوئیم در ماهیت روابط بین کارگر و سرمایه‌دار هیچ گونه تغییری بوجود نیامده و با وجود شما در قدرت هم نمیتوانسته هم بوجود آید . سرمایه‌دار همان سرمایه‌دار است منتها شاید این بار با تسبیحی در دست و ریشی در صورت !!! مگر ما در همین مدت کوتاه بعد از قیام شاهد اخراج هزاران کارگر مبارز از کارخانه های همین سرمایه‌داران یکشبه توبه کرده نشده ایم ؟ مگر ما شاهد نیستیم که چگونه کوچکترین اعتراض کارگران با گسیل مسلسل بدستهای کمیته چی روبرو میشود که حتی آنها را هم خاک و خون میکشند ؟ چرا آقای بازرگان ؛ کارگران اینها را می بینند و از این رو حکومت شما را هم ضد کارگری میدانند . شما بی شرمی را به آن حد رسانده اید که در بخش وظایف همین اصول گدائی می نویسید " بررسی خواستها و مشکلات کارکنان و مؤسسه و ارائهٔ راه حلهای عملی و قانونی به مدیریت مؤسسه . . . بدون دخالت در مدیریت و یا ایجاد کندی و تعطیل در امور مؤسسه " . بکلام ساده یعنی اینکه کارگران متعهد برای گرفتن حق خود ، برای اعتراض به شرایط ناهنجار محیط کار و برای مقابله با زورگوئیهای سرمایه‌دار حق اعتصاب ، کم‌کاری و اصولاً اعتراض ندارند و برای " پیشرفت امور موسسه " از طریق " برقراری صمیمیت و همکاری بین کارکنان و مدیریت " باید بیشتر جان بکنند و عرق بریزند تا حضرات سرمایه‌داران زالوصفت بیشتر و بیشتر خون آنها را بمکند و فربه تر گردند . شما آقای بازرگان از ترس اینکه مبادا کارگران دلیر و مبارز ما به حسابرسی منافع " مؤسسه " بپردازند و حداقل ، میزان چپاول و غارتگری دسترنج خودشان را توسط سرمایه‌دار بدانند ، " دخالت در مدیریت " را از طرف شوراها ممنوع ساخته اید . ولی آقای بازرگان شما دیر آمده اید و حتماً هم خیلی زود خواهید رفت چون رنجبران میهن ما معنی این ممنوعیتها را در رژیم جابر پهلوی خیلی خوب فهمیده اند و نه تنها فهمیده اند ، بلکه درس هم گرفته اند و شما حتماً نتایج این تجربیات آنها را خواهید چشید . شما آقای بازرگان بخاطر دارید و سعی کنید که حتماً هم بخاطر داشته باشید که با وجود همهٔ " قوانین " و " اصولی " که حکومت ننگین پهلوی بر دست و پای زحمتکشان و بویژه کارگران میهن ما پیچانده بود و مثل حکومت " انقلابی " شما حق اعتصاب ، کم کاری و اعتراض را از آنها سلب کرده بود و هرگونه تخلف از این قوانین آریامهری را هم با گلوله پاسخ میداد اما کارگران دلیر ما هرگز خاموش نماندند و برای تحقق خواستهای خود همهٔ قوانین آریامهری را به ریشخند گرفته و با اعتصاب و مبارزهٔ خود لرزه بر اندام رژیم پهلوی می انداختند و سرانجام هم مبارزات آنها بود که آن حکومت جابرانه را به زباله دان تاریخ فرستاد . حال قدرتمندان کنونی هم دشمنی علنی شان را با طبقهٔ کارگر تا بدان حد رسانده اند که حتی در قانون اساسی هم منع اعتصاب را تصریح کرده اند . در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی زیرکانه طرح میشود که " . . . هیچکس نمیتواند به عنوان مالکیت بر سعی و کار و کوشش خود امکان سعی و کوشش و کار را از دیگری سلب کند " . یعنی اینکه کارگران حق ندارند با اعتصاب خود یعنی نرفتن سر کار مانع " سعی و کوشش و کار " سرمایه‌دارها جهت پرکردن جیب خود شوند . اما فعلاً قانون اساسی را بهمان " خبرگان " واگذار میکنیم که بر سرش با هم چانه زده و بجنگ و دعوای زرگری بپردازند و مجدد به سراغ همان " اصول تشکیل شوراها . . . " میرویم .

در بند ح از وظایف شوراها آورده اند که " . . . . همچنین ارشاد کارکنان در جهت هماهنگ ساختن خواسته های خود با اهداف و امکانات مؤسسه و مملکت " . آخر حضرات مدافع " پابرهنه گان " این چه حکومت عدل اسلامی است که در آن کارگران باید " خواستهایشان " را با " اهداف مؤسسه " (بخوان سرمایه‌دار) هماهنگ سازند و نه بالعکس ؟ البته بگذریم از اینکه هرگز بین اهداف کارگر و سرمایه‌دار هماهنگی بوجود نخواهد آمد . چون هدف کارگر ایجاد حکومت واقعی خودش است که در آن دیگر از استثمار فرد از فرد خبری نباشد و هدف سرمایه‌دار حفظ و تحکیم حکومت خود که در آن هرچه بیشتر غارت و چپاول زحمتکشان را ادامه دهد . اما دفاع از منافع سرمایه‌داران آنچنان هوش و حواس را از صاحب قدرتان کنونی گرفته که بیکباره همهٔ

بقیه در صفحهٔ ۵

پرتوان باد مبارزات انقلابی خلق کُرد

اخبار روستا

حامیان مالکان بزرگ هستند و در مقابل بپاخیزیهای روستائیان به مسلح کردن فئودالها میپردازند و آتش خشم روستائیان را با گلوله های داغ جوابگو هستند؟ مصاحبهٔ آقای ایزدی وزیر کشاورزی نمایانگر سیاست حاکمان جدید در رابطه با روستا و روستائیان میباشد. وی بصراحت بیان میدارد "فئودال یکسی میگویند که صاحب زمین و کلیهٔ افرادی که روی آن زمین کار میکنند، باشد و من فکر نمیکنم هیچوقت فئودالی در ایران بوده است که اکنون اینچنین باشد. با این تعریف فئودالیته در ایران معنی ندارد ... بعد از اجرا شدن مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی ملاحظه میشود که دیگر کسی در این مملکت حتی یک ده شش دانگ هم ندارد. و همه اش قسمت شده است و بزرگ مالکی مطلقاً نیست و آنچیزکه الان در روزنامه ها نوشته میشود فئودال و فئودالیته یک شعار است ... منهم در وزارتخانه قدرت خود را حاکمیت می بخشم ولی فئودال نیستم باید بمنهم فئودال بگوئید هرکسی در محل کارش باید قدرت داشته باشد. بنابراین اگر کسی بخواهد در محیط کارش اعمال قدرت بکند تا نظامی برقرار کند و بعد از نظام بتواند کار را راه بیاندازد دلیل این نیست که باو فئودال بگوئیم" حال کسانی که از اصلاحات ارضی شاهانه تمجید میکنند و اصولا منکر وجود فئودالها میشوند و به وضوح حاکمیت مالکان بزرگ را در روستاها تأئید میکنند آیا به دفاع از منافع دهقانان قادر خواهند بود؟

رویدادها...

برای اینکه کارگران قهرمان را بفریبند و از قدرت مبارزات پیگیر آنها بکاهند از جمله به وعده و وعید نیز مبادرت می ورزند. اخیراً علی اسپهبدی وزیرکار در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی در تاریخ ۱۷/ ۷/ ۵۸ میگوید "من قول میدهم از این بعد حتی یک مورد اخراج بی مورد و بی دلیل نداشته باشیم" اخراج ۲۰ نفر از کارگران کارخانهٔ مازکرافیک و .... همچنین نوشته زیرین عیان میسازد که چگونه این مسئله فقط در همان حد قول باقی مانده و در هیچیک از کارخانه ها تحقق نیافته است. یکشنبه ۲۲ مهر جمهوری اسلامی

کارفرمای کارخانه یونیورسال دست به اخراج زده است

شورای اسلامی کارخانه:

استدعای رسیدگی و رفع ظلم از خود را داریم

رونوشت شورای انقلاب- نخست وزیری- حزب جمهوری اسلامی- کمیته مرکزی انقلاب اسلامی- وزارت کار

باوجودیکه بدون دهها مهندس بنگلادشی، هندی، انگلیسی و شروع تولید دیرتر از سال قبل در ماه اول سال ۵۸ تحت نظارت شورای اسلامی ۶۷۲۰۰ عدد کولر آبی تهیه کرده‌ایم، کارفرمائیکه در روزهای اول انقلاب بخاطر وحشت از گذشته مملو از غارت و........ جز گریه در نطق‌هایش چیز دیگری نداشت، اوضاع را چنان مساعد دیده است که ۱۴ کارگر عائله‌مند را به یکبارچه اخراج میکند و به گفته جناب نخست‌وزیر نیز استناد میکند که همه قوانین بجز محمدرضا قابل اجرا است.

محترما به عرض میرسانیم که تحت هیچ شرایطی تن به اخراج کارکنان این کارخانه نخواهیم داد و در هر محکمه‌ای حاضر به دفاع از غیرقانونی بودن و بی‌توجهی دولت به ماده ۳۳ قانون کار هستیم شورا طبق وظیفه خود مقامات و صالح را باین امر خطیر که جز موجبات نارضائی کلیه کارکنان این کشور چیز دیگری را به ارمغان نخواهد آورد جلب نموده و امیدواریم اقدامات مقتضی جهت برطرف نمودن هرچه سریعتر این وضع بعمل آید.

ما کارگران بکار خود مشغول بوده و تحت هیچ شرایطی امکان اخراج کارکنان را بدون دلیل بدست کارفرمایان معلوم‌الحال نخواهیم سپرد.

استدعای رسیدگی و رفع ظلم از خود را داریم

شورای اسلامی کارکنان اونیورسال و ۱۴ نفر از کارکنان اخراج شده

هرچه بگندد نمکش میزنند

بدنبال سرکوبی جنبش حق‌طلبانهٔ خلق کرد و پس از بگیروببندهای انقلابیون کرد، و در پی احکام صادره از سوی جلاد جمهوری اسلامی، صادق خلخالی، مبنی بر اعدام انقلابیون، هرگوشه و کنار میهنمان فریاد دفاع از مبارزات خلق کرد و محکوم نمودن اعمال فجیع دادگاه "انقلاب اسلامی" از طرف مردم قهرمان ایران بگوش میرسد. در این میان دست اندرکاران کشت و کشتار خلق کرد از هیچ کوششی جهت سانسور اخبار کردستان و بطریق اولی موجه جلوه دادن این فجایع دریغ نمیورزند. اما گاه بگاه این جلادان حتی بدست همکاران خودشان برروی آب می افتد.

"اقدامات آقای خلخالی در جهت حل مسئله نبود. ... هرکس می آید باید دید اسلامی داشته باشد، نه دید یک بعدی این دردی را دوا نمیکند. باید مسائل را از طریق گفتگو و محبت حل کرد ... محاکمات سریع دردی را دوا نمیکند. هروقت آقای خلخالی می‌آید مردم فرار میکنند احساس عدم امنیت میکنند ... حالا چند نفر را گرفته اند و امروز اعدام کردند. معلوم نیست اینها کی محاکمه و اعدام شدند" خلق مسلمان یکشنبه ۸ مهر. این سخنان [illegible] استاندار آذربایجان غربی است. کسی که چندی پیش در یک شوی تلویزیونی کوشید ورود ارتش را بنقده تکذیب کند. کسی که در سرکوب خلق کرد با دیگران همکاری مستقیم دارد. اوضاع کردستان و جنبش مقاومت خلق کرد آنچنان قدرتمندان را مستأصل کرده است که گاهاً موجب "نارضایتی" اشخاصی چون [illegible] میشود. پس اگر مصداق هرچه بگندد نمکش میزنند وای بروزی که بگندد نمک بگوئیم آقایان قدرتمند وای بحالتان بیهوده نگفته‌ایم.

دیروزهم...

روز یکشنبه طبق قرار روز قبل بیکاران من‌حیث المجموع جمع شدند. ابتدا بصورت گروه‌گروه با یکدیگر بحث میکردند. در این میان یک نفر از بیکاران ضمن برشمردن خواسته‌های آنها اعلام کرد که چون بما پاسخی داده نشده است و کسی بحرفهایمان در اینجا گوش نمیدهد بهتر است در چهارراه شهناز متحصن شویم و بدین ترتیب خواسته‌های خود را بگوش هموطنان خود برسانیم. بعد از مدتی صفها آماده شد و با شعار "بازوی این جوانان ستون انقلاب است، بیکاری ایرانی سرچشمهٔ فساد است" و "ایش استروخ والسلام" بعد از دور زدن محوطهٔ استانداری بطرف درب خروجی حرکت کردند. هنوز انتهای صف از درب خارج نشده بود که عده‌ای کمیته‌چی و پاسدار، که تعدادشان ۵۰ الی ۶۰ نفر میشد و از قبل توسط ملا بنایی و سایر مرتجعین سازماندهی شده بودند، با شعار "یوخ بی یسوزوالسلام" یعنی "کره میخورید والسلام" از پشت به بیکاران با چاقو و قمه و سیم کابل مفتول وار حمله کرده و بضرب و شتم آنان پرداختند. این حملهٔ وحشیانه اختیار یاد چکمه‌پوشان و دژخیمان رژیم منفور پهلوی را در اذهان زنده می‌کرد. آنان وحشیانه بزنان و کودکانی که به تماشا ایستاده بودند حمله نموده و آنها را بباد کتک گرفتند. یک نفر در حالیکه از ناحیهٔ ران چاقو خورده بود و توسط دوستانش از صحنه خارج میشد فریاد میزد: این است جمهوری اسلامی که میخواهند پرچم آنرا بسراسر عالم بگسترانند!

حدود بیش از ۲۰ نفر از ناحیهٔ سر و صورت زخمی شده بودند و یکی از بیکاران انقلابی را چنان مورد ضرب و شتم قرار داده بودند که وسط چمن بی حرکت بزمین افتاده بود. درود بر رفیق مبارز! تعداد دستگیرشدگان توسط دژخیمان جمهوری اسلامی بدرستی معلوم نیست ولی بچشم دیده شد که عده‌ای از آنها را به کمیته‌ای که به کمیتهٔ چریکهای پیشرو اسلامی معروف است، واقع در میدان شهرداری، برده بودند و در زیرزمین انداخته و شلاق "عدالت اسلامی" را بر سرشان فرود می آوردند. پس از قلع و قمع و دستگیری آنهائی که شناسائی کرده بودند عده‌ای از بیکاران که هنوز در حیاط استانداری ایستاده بودند نیز مورد یورش دسته‌ای از چماق بدستان قرار گرفتند. کارگران دلیر در مقابل این یورش فاشیستی مقاومت کرده ولی بعلت تیراندازی افراد مسلح کمیته آنها نیز پراکنده شدند. پس از این حملهٔ بی شرمانهٔ مرتجعین، مردم در پیاده‌روها به مخالفت با اعمال چماق بدستان برخاستند که البته در این بین نیز عده‌ای ناآگاه به دفاع از کمیته‌چی های وحشی با مخالفان بحث میکردند. کارگری میگفت: این رژیم هم مثل طاغوت است، آنوقت هم سرکوب خلق امروز هم سرکوب خلق، آنوقت هم نمیشد حرفی زد و دردی را گفت امروز هم نمیشود پس برای چه انقلاب کردیم؟ واقعاهم پس برای چه جنگیدیم خون دادیم؟

پیرمرد کارگری که بیش از ده سال داشت میگفت: بخدا قسم من در مدت دو ماه فقط ۲ روز عملگی کرده‌ام، ۹ نفر را نان میدهم خودم هم مریض هستم، چکار کنم؟ یکی دیگر میگفت کو آن "مجاهدین" بیایند ما را گلوله ببندند تا خلاص شویم، این زندگی بدتر از مرگ است. و خیلی صحبتهای دیگر.

ولی آیا این رژیم مرتجع کنونی تاکی میتواند این صدای حق طلب توده ها را در گلو خفه سازد؟ بی شک آن زمان دور نیست که کارگران دلیر ایران آگاه شده و تحت رهبری حزب راستین خود دست بتصفیه حساب انقلابی با همهٔ مرتجعین برده و درفش جمهوری دمکراتیک خلق را بر پهنهٔ میهنمان به اهتزاز درآورد. آنزمان که تمام معضلات اجتماعی از جمله بیکاری پایان داده و راه را برای استقرار سوسیالیسم و کمونیسم خواهد گشود.

کشتار خلقهای ایران در دولت ضدخلقی بازرگان

حزب توده...

«رنجبریان» و «بردمیان» چون همهٔ رویزیونیستهای خائن جهان یک شعار دارند: خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو. طبق همین رهنمود آنها از پرمنفعت‌ترین و قابل لمس‌ترین و همچنین پرزرق و برق‌ترین داده‌ها بهره میبرند تا بهدفشان نائل آیند. آنها با نام خلق به اربابان سرمایه تملق میگویند و در این راه حتی از خود سرمایه‌داران هم گوی سبقت میربایند. گاه در آغوش این و گاه در آغوش دیگری.

«سیاست رویزیونیستی عبارت است از تعیین روش خود از واقعه‌ای تا واقعهٔ دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصایص اصلی کلیهٔ رژیم سرمایه‌داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی و یا فرضی . . .» (لنین ـ مارکسیسم و رویزیونیسم). چه خوب این گفتهٔ داهیانهٔ لنین در مورد چنین جریانهائی صدق می‌کند.

رژیم کنونی که حاصل ائتلاف خرده بورژوازی راست مرفه با بورژوازی لیبرال و سرمایه‌داران امپریالیستی است، توانست بر گردهٔ خلق که فاقد رهبری قاطع پرولتری بود سوار شده و از ناآگاهیهای توده‌های عظیم خلق سوءاستفاده کرده و خواسته‌های بحق خلق را که استقلال آزادی و دمکراسی توده‌ای بود و در راهش مبارزه کرده و شهید داده بودند، بزیر مهمیز کشد تا از یکطرف به منافع خود دست یابد و از سوی دیگر ضربات وارده از طرف خلق بر امپریالیسم را جبران نماید. از آنجائیکه بعضی از عناصر ترکیب دهندهٔ این رژیم در مبارزات فقط ضد دیکتاتوری علیه رژیم گذشته شرکت داشتند، محبوبیتی هرقدر هم کم، در میان انقلابیون داشتند و این موضوع گاهاً موجب بروز احساسات مثبت غیرواقعی نسبت بآنان میگشت و در اینجا بود که بررسی از آنان در چارچوب طبقاتی انجام نمیگرفت، بلکه در هاله‌ای از تقدس محبوبیت پنهان میگشت. آقایان رویزیونیست ما هم درست آگاهانه از این جریان احساسی برای رسیدن به مقصود و تبلیغات خود در بین توده‌ها سوءاستفاده میبرد. اینان دیگر برای خلق روشن نمی‌نمودند که آیا رژیم کنونی قادر به زدن ضربهٔ حتی ناچیز بر امپریالیستها شده است؟ آیا خواسته‌های خلق ما، که برای تحقق آن جنبش قهرآمیز توده‌ای براه افتاده بود، واقعاً جامهٔ عمل بخود پوشیده است؟ آیا خلقهای کرد، ترک، ترکمن و . . . از ستم مضاعف رها شده‌اند؟ در اینجا بود که کمونیستها و انقلابیون اصیل خطرات جدی‌ای را که دوباره بزیر مهمیز کشیدن خلق بوسیلهٔ امپریالیسم و عمال داخلی‌اش را بدنبال داشت، بررسی کرده و بخلق هشدار دادند و میدهند. و در رفع این خطرات فقط و فقط منافع خلق و بویژه کارگران میهنمان را در نظر داشته و دارند تا مبادا دیگربار زالوهای سرمایه‌داری جهانی با کمک دستیاران داخلی خون زحمتکشان ما را بمکند و فربه‌تر شوند. کسی که نمیداند نادان است و کسی که میداند و نمی‌گوید جنایتکار است. ولی آقایان رویزیونیست ما را با این اصول کاری نیست. بهتر آن می‌بینند که در نااصولی زیست کنند تا بتوانند از واقعه‌ای تا واقعهٔ دیگر آسانتر رنگ عوض کنند. این دو جریان رویزیونیستی مجبورند که در جناحهای مختلف سرمایه‌داری جهانی قرار گیرند و در راه برآوردن منافع آنها در کشورمان کوشش کنند. نزاعی که در جناحهای مختلف سرمایه‌داری جهانی بر سر تقسیم غارتها درمیگیرد، بازتاب خویش را در تجدید نظرطلبان منعکس کرده و آنها را بجان یکدیگر می‌اندازد. آنجاست که این دو جاسوسان سرمایه‌داری جهانی نقاب طرفداری از زحمتکشان و بویژه کارگران را بر چهره میزنند، بجاسوس دیگر بد و بیراه می‌گویند تا بتوانند آب را گل‌آلود نموده و اوضاع را به نفع اربابان سرمایه‌ای که خود از آن تغذیه می‌کنند مساعد گردانند. نباید فراموش کرد که رویزیونیستها از تجربیات فراوانی که امپریالیستها از مبارزه برعلیه خلقها جمع‌آوری نموده‌اند، برخوردارند. از جمله خصایص آنها همیشه دو پهلو حرف زدن، کلی‌بافی و برخورد نکردن به مسائل مشخص و . . . جهت مغشوش نمودن افکار خلق است. برای تحقق این هدف به تئوریبافیهای ماهرانه‌ای نیز دست می‌یازند.

ادامه دارد

شورا...

ماسکهای عوامفریبی دفاع از کارگر را از چهره برمیدارند و رک و راست از کارگران میخواهند که باید اهدافشان را با اهداف سرمایه‌دار هماهنگ سازند. یعنی باید بیشتر کار کنند، کمتر مزد بخواهند، کمتر بخورند، کمتر بپوشند، بچه‌هایشانرا بمدرسه نفرستند و از همان کودکی در اختیار کارخانه‌دار قرار دهند، تقاضای بیمه نکنند، مسکن نخواهند و . . . . چون همهٔ این خواستها با اهداف «مؤسسه و مملکت» هماهنگ نبوده و متضاد با آن است. براستی که «پابرهنگان» و «مستضعفین» از داشتن «مدافعینی» چون شما بر خود می‌بالند!!!

بازهم بند دیگری از وظایف شوراها مراجعه کنیم تا ماهیت حکومت فعلی را بهتر بشناسیم. آنها جزو وظایف شورا می‌نویسند «تصویب و انجام اموری که برای بهبود مؤسسه از طرف مدیریت به شورا پیشنهاد میگردد». یعنی شورا حتی حق بحث و شور در مورد پیشنهادات مدیریت را هم ندارد و بمجرد دریافت پیشنهاد سرمایه‌دار که معلوم است چه نوع پیشنهاداتی هم میتواند باشد ـ اضافه کاری، مزد کمتر و .... شورا باید آنرا تصویب و انجام دهد. و در مقابل در مورد پیشنهادات شورا به مدیریت میخوانیم که باید «بدون دخالت در امور مدیریت» باشد و یا اینکه «پیشنهادات آنان نباید مانع از انجام وظایف محوله و یا موجب وقفه و تعطیل امور مؤسسه گردد». زهی بی‌شرمی. اما آقای بازرگان دولت شما براستی که نه مدافع کارگر بلکه سرمایه‌دار است. در نتیجه قوانینتان هم جملگی قوانینی در خدمت سرمایه‌دارهاست. پس بیهوده کوشش نکنید که ماسک عوامفریبی بر چهره زنید چون گفتیم که همهٔ این قوانین برای کارگران دلیر میهن ما شناخته شده‌اند. همچنین گفتیم که شما شاید دیر آمده باشید اما زود خواهید رفت زیرا کارگران مبارز ما با قوانین ارتجاعی شما کاری ندارند. آنها بدون اجازهٔ شما هرگاه که اراده کنند و بخواهند همهٔ چرخهانه‌ها را خواهند خواباند و هیچ نیروئی هم نخواهد توانست آنها را مانع گردد. آقای بازرگان این «قوانین» و «اصول» ارزانی خودتان باد. چون زحمتکشان میهن ما قوانین خود را دارند.

ولایت فقیه...

این امر آنقدر آشکار است که حتی پسر خمینی هم میگوید: «اگر فقیه اعلم زمان، عراقی، پاکستانی و یا کویتی بود تکلیف ما چیست؟» البته آقای منتظری با آن تفکر و درایت فقیهانه و عالمانه‌شان میگویند در اینصورت آن فقیه تبعهٔ ایران میشود (؟!!) تو گوئی حاکمیت ملی بوسیلهٔ صدور شناسنامهٔ ایرانی بوسیلهٔ ادارهٔ ثبت و احوال بدست میآید. براستی از کوزه همان برون تراود که در اوست. امپریالیسم بر کشورهائی همانند ایران بدون دیکتاتوری سرمایهٔ مالی امپریالیستی و سرکوب فاشیستی خلق نمیتواند سلطهٔ خود را اعمال نماید دیکتاتوری و خودکامگی قبل از اینکه بصورت مصوبه و اصل در قانون اساسی درآید از طریق رهبران مرتجع و راست مذهب پیاده شد. این جمع خبرگان تنها آن چیزی رأی دادند که در عمل پیاده میشود. بورژوازی لیبرال اگرچه بر سر بعضی اصول مانند ولایت فقیه و مواد مربوطه با رهبران راست مذهب مخالفت دارند، اما در حفظ نظام جابرانه و وابستهٔ کنونی و سرکوب خلق متفق‌القولند. تضاد آنها اساساً در بدست آوردن سهم بیشتر در قدرت سیاسی است. رژیم حاکم با تصویب اصول «ولایت فقیه» و «حاکمیت ملت» از آنجاکه منافع خلقهای ایران را در بر نداشته و حاصلی جز دیکتاتوری و خودکامگی ندارند و از آنجا که دیکتاتوری و خودکامگی در قدم اول بر گردهٔ زحمتکشان فرود می‌آید لذا گور خود را میکنند. اینان با تصویب دو اصل مذکور در اصل ملت ما را بزیر تیغ یک دیکتاتوری فجیع و لجام گسیخته میبرد، دیکتاتوری‌ئی که توسط یک قشر تارک غیر مولد و طفیلی اعمال میشود. روحانیت که در کارخانه کار نمیکند، در روستا زحمت نکشیده، مزهٔ رنج و زحمت را نچشیده، معنی استثمار شدن را نمیداند، از عرق جبین خود نان نخورده است و تنها انگل‌وار از برکت خمس و زکات زندگی میکند، چه حقی در حکومت دارند؟ خیر آقایان جاه‌طلب حق ولایت و حاکمیت نه از آن شما بلکه از آن زحمتکشان است.

یا با مارکسیسم ...

که مرکز این رویزیونیسم مدرن در کجا است؟ رشد و حرکت آن چگونه بوده و بکجا انجامیده است؟ وضع موجود آن چیست وسرانجام آن چه خواهد بود؟ ما با در دست داشتن سلاح ماتریالیسم دیالکتیک و بکار برد آن برای شناخت علمی ازیدهٔ رویزیونیسم (تجدید نظر طلبی در اصول مارکسیسم) بطور خیلی فشرده به این سؤالات پاسخ میگوئیم.

- بقدرت رسیدن رویزیونیسم یعنی بقدرت رسیدن بورژوازی .
- رویزیونیسم عبارت است از ایدئولوژی بورژوازی در دامان جنبش کمونیستی و کارگری .
- هرگاه در یک جامعهٔ سوسیالیستی رویزیونیسم قدرت را در حزب و دولت غصب نمود ، این بمفهوم آنست که بورژوازی قدرت را در حزب و دولت احراز نموده است .
- از آنجاکه جامعهٔ سوسیالیستی هنوز یک جامعهٔ طبقاتی بوده که مبارزهٔ طبقاتی در آن هنوز به پایان نرسیده و تنها با محو طبقات و مبارزهٔ طبقاتی است که سرنوشت این مبارزه به نفع پرولتاریا حل میگردد ، لذا در تمام طول ساختمان سوسیالیسم و ادامهٔ مبارزهٔ طبقاتی تحت شرائط دیکتاتوری پرولتاریا خطر غلبهٔ دوبارهٔ بورژوازی موجود است .
- با بقدرت رسیدن بورژوازی ماهیت حزب و دولت پرولتری اجباراً تغییر خواهد کرد و با تغییر ماهیت حزب و دولت یعنی بورژوائی شدن آن تمام مناسبات اجتماعی باید بالاجبار بورژوائی گردد زیرا مناسبات اجتماعی مطابق با ایدئولوژی و ماهیت طبقاتی طبقهٔ حاکم تعیین میگردد . جهان بینی مارکسیستی اسلحهٔ تئوریک قدرتمندترین ، پیگیرترین و انقلابی ترین نیروی دگرگونساز تاریخ یعنی طبقهٔ کارگر است . زیرا که مارکسیسم بمثابهٔ ایدئولوژی طبقهٔ کارگر سلاح مادی خود را در طبقهٔ کارگر می یابد و طبقهٔ کارگر سلاح معنوی خود را در مارکسیسم پیدا میکند . جدا شدن از مارکسیسم و خیانت بمارکسیسم در واقع یعنی جدا شدن از طبقهٔ کارگر و خیانت به طبقهٔ کارگر و ایدئولوژی وی میباشد . رویزیونیستهای خرشچفی به طبقهٔ کارگر و به مارکسیسم خیانت کرده و از آن روی برگردانیده‌اند . آنها نمایندگان تمام عیار ایدئولوژی و منافع بورژوازی میباشند . مسلم است که این نمایندگان بورژوازی نمیتوانند ساختمان سوسیالیسم و تحکیم مناسبات سوسیالیستی را در شوروی ادامه دهند . احتیاج به توضیح ندارد که رویزیونیسم یعنی بورژوازی در ردای مارکسیسم برطبق طبیعت خود مناسبات سرمایه داری را برقرار میکند . طبق فلسفه مارکسیسم هیچ چیز در حال سکون نیست . حرکت قانون عام تمام پدیده ها است . یعنی اگر ساختمان سوسیالیسم و مناسبات سوسیالیستی پس از بر روی کار آمدن باند رویزیونیستی خرشچف ادامه پیدا نکرده ، پس تخریب شده است . یعنی مناسبات سرمایه داری جایگزین آن شده است . احیای مناسبات سرمایه داری در یک کشور سابقاً سوسیالیستی بر اساس میزان رشد نیروهای مولده درآنجا یا آن کشور را بصورت سرمایه داری انحصاری یعنی امپریالیستی و یا بصورت کشوری وابسته در می آورد و سرانجام طبقهٔ کارگر این کشورها باید دوباره انقلاب نماید .

تمام این اصول اولیهٔ مارکسیسم بطور انکار ناپذیری ثابت میکند که شوروی کنونی یک کشور امپریالیستی و مرکز اصلی و الهام بخش رویزیونیسم مدرن بوده و دارودسته رویزیونیستی حزب توده نیروی عمده رویزیونیسم خرشچفی و کارگزار دولت سوسیال امپریالیستی شوروی در ایران است . رویزیونیسم حزب توده شعبه‌ای است از رویزیونیسم خرشچفی در سطح بین المللی که بر پایهٔ احیای سرمایه داری در شوروی پدیدار گردید این حزب در روند تکاملی رویزیونیسم و احیای سرمایه داری در شوروی به یک دستگاه جاسوسی و کارگزار بومی سرمایه داری نوخاسته در شوروی تبدیل شده است . سازمان چ.ف.خ . برخلاف مارکسیست لنینیستها بدفاع از سوسیال امپریالیسم روس بر خاسته و بعبث تلاش دارد این کشور امپریالیستی را بعنوان سوسیالیسم جا بزند . آنها با این موضع خود نه تنها از یک کشور امپریالیستی دفاع میکنند ، بلکه همچنین سوسیالیسم را هم خوار میکنند . آنها مدعی هستند که "اعتقاد به احیای سرمایه داری در شوروی "گویا بمفهوم "نفی تمام انقلابات سوسیالیستی " (همانجا) بوده و گویا هنوز در شوروی سوسیالیسم برقرار است و بدین ترتیب به مانعی در مقابل جنبش کمونیستی تبدیل شده اند . آنچه بیش از همه در مقالهٔ مورد بحث بچشم میخورد تناقض گوئی نویسنده است که خود بیان ژولیدهٔ فکری خرده بورژوائی حاکم بر این سازمان میباشد . آنها از یکسو شوروی را یک کشور سوسیالیستی میدانند و از سوی دیگر حزب توده را رویزیونیستی دانسته که "با یک رشته مرزبندی های اساسی از مارکسیسم انقلابی جدا گردیده و به یک جریان جا افتادهٔ اپورتونیستی مطیع سیاست وقت شوروی بدل شده " (همانجا) .آیا نویسندگان روزنامهٔ "کار" از خود نمیپرسند که این چگونه رویزیونیستی است که از سیاستهای یک کشور سوسیالیستی متابعت میکند و یا اینکه این چگونه سوسیالیسمی است که متابعت از سیاستهای آن رویزیونیسم حزب توده از آب در آمده است . واقعاً بیش از این نمیتوان تناقض گوئی کرد .

سازمان چ.ف.خ . با تئوری بافیهای خرده بورژوامآبانه از برخورد طبقاتی به مسئلهٔ رویزیونیسم طفره میرود . در همان مقاله مینویسند . "از این نظر حزب تودهٔ ایران حزبی است که استخوانبندی آن را انجمن مقاطعه کاران خبره تشکیل میدهد و دارای هویت ثابت و جا افتاده است . . . . . "

آری از نظر کمونیستهای راستین حزب توده دارای " هویت ثابت و جا افتاده است " یعنی کارگزار سوسیال امپریالیسم روس میباشد . اما مواضع میانهٔ روزنامهٔ "کار" همواره سعی بر آن دارد که این هویت ثابت را مخدوش نماید . ذکر "انجمن مقاطعه کاران خبره "بخودی خود ماهیت اصلی این حزب را روشن نمیکند . رفقای فدائی اگر بخواهند واقعاً ماهیت ثابت حزب توده و اربابان روسی آن را روشن کنند ، باید پاسخ گویند که آیا حزب توده و اربابان روسی آن جزء نیروهای ارتجاعی محسوب میگردند و یا اینکه میتوانند جزء صف خلق محسوب گردند ؟ آیا پاسخ صریح به این سؤال برای رفقای فدائی که با یک چرخش قلم چنان کینه توزانه انگ مواضع ارتجاعی به نیروهای کمونیستی و بطور مشخص کنفرانس وحدت میزنند ، مشکل است ؟ پس چرا از جواب دادن به آن طفره میروید ؟ آیا اگر حزب توده بنا بر همان متابعت از دولت شوروی خود را مدافع مبارزات خلق کرد جا میزد و حتی در آن شرکت مینمود ، آیا رفقای فدائی حاضر به همکاری و تشکیل جبههٔ واحد با آن میشدند ؟ این سؤال درست به این خاطر پیش می آید که رفقای فدائی حزب توده را تنها سازشکار میدانند . مسلم است که هر نیروی سازشکاری الزاماً ارتجاعی نخواهد بود و ممکن است درعین سازشکار بودن هنوز مترقی و خلقی باشد و درصف جبههٔ واحد خلق قرار گیرد . توجه کنید سازمان چ.ف.خ در مورد حزب توده چه میگویند : "حزب توده نظر بموضعی که در برابر حاکمیت ارتجاعی کنونی دارد عملاً در جنبش دمکراتیک خلق جائی ندارد ." (کار شماره ۳۳ تکیه از ماست) . در اینجا نه تنها باز از اظهار نظر در مورد ماهیت حزب توده خودداری شده است ، بلکه جانداشتن حزب توده درجنبش دمکراتیک خلق را تنها منوط به "نظر بموضعی که در برابر حاکمیت ارتجاعی کنونی دارد " میکند و راه را برای شرائط دیگری که احیاناً موضعگیری حزب توده بنا برمنافع و سیاست روز ارباب ، نسبت به حاکمیت ارتجاعی تغییر کند ، باز میگذارد .

مقاله مندرجه در روزنامهٔ "کار" شمارهٔ ۳۲ و ۳۳ بیش از آنکه بخواهد بمسائل اصلی مبارزات کنونی خلق کرد بپردازد ، به توجیه مواضع متزلزل خود نسبت به رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی پرداخته است . بهمین دلیل ما هم بخش اول این مقاله را اختصاص به توضیح این مواضع بغایت انحرافی سازمان چ.ف.خ . دادیم . در بخش دوم این مقاله بطور مشخص به بحث پیرامون مواضع حزب دمکرات کردستان و تزهای انحرافی سازمان چ.ف.خ . در این ارتباط خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

پیش بسوی وحدت مارکسیست لنینیستها

یا با مارکسیسم ...

و دقیق، بدون اینکه نوك تیز حمله و مبارزهٔ ایدئولوژیك ـ سیاسی را متوجه رویزیونیسم کنیم، هرگز قادر نخواهیم شد به انحرافات و اختلافات ایدئولوژیك ـ سیاسی درون جنبش کمونیستی برخورد صحیح نمائیم. درك این مطلب یکی از اصول سبك کار مارکسیستی لنینیستی میباشد.

اما سازمان چ.ف.خ. بدلیل ایدئولوژی و سیاست خورده بورژوائی حاکم بر آن سازمان همواره آگاهانه و عامداً کوشش در مخدوش کردن مرز بین مارکسیسم لنینیسم انقلابی و رویزیونیسم ورزد و دن این خط و مرز روشن و التقاط نمودن آنها دارد.

در همان چند سطر اول مقالهٔ روزنامهٔ "کار" چنین میخوانیم: «ما در این شماره بطور کلی و در شمارهٔ آینده بطور مشخص موضع ارتجاعی "کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقهٔ کارگر" را نسبت به مبارزات خلق کرد بررسی نموده و سپس نقش حزب دمکرات کردستان و موضع سازشکارانهٔ حزب توده را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد» (تکیه از ماست)

هستهٔ اصلی اختلاف نظر با رفقای فدائی درست در همینجاست. رفقای فدائی در اینجا آشکارا به توجیه و آرایش ماهیت ضد خلقی و مرتجعانهٔ دار و دستهٔ رویزیونیستی حزب توده پرداخته و آنرا تا حد یك نیروی سازشکار بالا میبرند. کمونیستهای راستین ایران مرز روشن و دقیقی بین خود و رویزیونیستهای خروشچفی و پایگاه اصلی آن در ایران یعنی "حزب توده" کشیده اند. حزب توده نه تنها سازشکار بلکه عامل و سرسپردهٔ بیگانه و جریانی تماماً ارتجاعی و ضد انقلابی بوده، دشمن آزادی، استقلال و دمکراسی میباشد. آنچه مناسبات ما با این حزب را در وهلهٔ اول تعیین میکند صرفاً سازشکار بودن آن نبوده، بلکه ماهیت ضد خلقی آنست. زیرا خلقهای تحت ستم و طبقهٔ کارگر ایران با دو نوع دشمن روبرو هستند: نخست دشمن آشکار و بیرونی یعنی طبقهٔ حاکمهٔ ارتجاعی و امپریالیسم جهانی، دوم جریانات رویزیونیستی که عوامل بورژوازی ارتجاعی بین المللی در داخل جنبش طبقهٔ کارگر میباشند.

کمونیستها یعنی پیشروترین بخش نیروهای آگاه جامعه موظفند که بطور مستمر و با تکیه به واقعیات ماهیت این دشمنان خلق را برملا کنند. اما سازمان چ.ف.خ. درست برعکس چهرهٔ رویزیونیستها را نقاشی کرده و ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی حزب توده را تا حد "موضع سازشکارانهٔ حزب توده" (همانجا) تطهیر کرده و آگاهانه تلاش دارد تا مرز بین مارکسیسم ـ لنینیسم و رویزیونیسم را در اذهان توده ها مخدوش کند.

اما همین مقالهٔ روزنامهٔ "کار" که "حزب توده" را تنها سازشکار میداند مدعی است که "کنفرانس وحدت..." دارای مواضع ارتجاعی نسبت به مبارزات خلق کرد میباشد. چرا سازمان چ.ف.خ. دست بیك چنین مغلطه کاری میزند؟ این سازمان با ایدئولوژی خرده بورژوائی خود که داعیهٔ مارکسیسم لنینیسم بودن را دارد، عملاً بر سر اساسی ترین مواضع جنبش کمونیستی، بخصوص در مبارزه علیه رویزیونیسم موضع میانه اتخاذ میکند. اتخاذ موضع میانه از طرف این سازمان اتفاقی نبوده، بلکه مطابق با طبیعت خرده بورژوازی است. سازمان چ.ف.خ. در عرصهٔ مبارزهٔ طبقاتی همواره دارای موضع میانه بوده است. در گذشته این سازمان با طرح پنج تضاد اساسی در ایران و عمده دانستن تضاد با دیکتاتوری عملاً با نظرات حزب توده در زمینهٔ جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری و غیره نزدیکی پیدا میکرد. اینك نیز با اتخاذ سیاست دو پهلو نسبت به دولت بازرگان (رجوع کنید به بیانیهٔ مورخهٔ ٤/ ٦/ ٥٨) عملاً آب به آسیاب رویزیونیستهای حزب توده میریزند. در گذشته این سازمان رویزیونیستهای حزب توده را بعنوان روشنفکران ضد رژیم که میتوانند تا اندازه ای بحال انقلاب مفید باشند ارزیابی میکرد (رجوع کنید به جزوهٔ اعدام انقلابی عباس شهریاری و پاسخ به پیام حزب توده)، و امروز هم این دار و دسته را دارای مواضع سازشکارانه ارزیابی کرده و بر روی ماهیت ضد خلقی آن سرپوش میگذارند. در تمام مقاله کوشش شده است با جملات دو پهلو و کشدار از موضعگیری مشخص بر سر ماهیت حزب توده طفره روند. مثلاً مینویسند: "حزب توده ایران سالها در عرصهٔ مبارزات طبقاتی لنگ لنگان به حیات خود ادامه داد" (همانجا)

رفقای فدائی از پاسخ به این سؤال طفره میروند که در عرصهٔ مبارزات طبقاتی حزب توده در کدام سمت قرار دارد؟ در سمت مردم علیرغم اینکه سازشکار است و یا در سمت ارتجاع؟ چگونگی پاسخ به این سؤال اساس برخورد ما را به حزب توده روشن میکند. چرا رفقای فدائی به این سؤال اساسی پاسخ روشن نمی دهند؟ سازمان چ.ف.خ. آگاهانه مرز بین مارکسیسم ـ لنینیسم و رویزیونیسم خروشچفی را مخدوش مینمایند تا اینکه موقعیت و مواضع میانهٔ خود را توجیه نموده و موضع معلق خود را "تثبیت" نماید. اما میان مارکسیسم لنینیسم و رویزیونیسم راه سومی نیست. یا با مارکسیسم علیه رویزیونیسم و یا با رویزیونیسم علیه مارکسیسم. تمام کوششهای سیاسی تئوریك رفقای فدائی در مخدوش کردن این مرز در اتخاذ موضع بینابینی در نهایت موجب آن میگردد که این سازمان را بیشتر و بیشتر بسوی مواضع رویزیونیستها سوق دهد.

رفقای فدائی در همان مقاله مینویسند "در سالهای اخیر مبارزه با رویزیونیسم و تز ضد مارکسیستی سوسیال امپریالیسم در سطح جنبش کمونیستی بطور جدی مطرح بوده است. همانطور که میدانید علمدار رویزیونیسم در ایران حزب تودهٔ ایران و متشکل کنندهٔ و بلندگوی نیروهای هوادار تز ضد سوسیالیستی و ارتجاعی سوسیال امپریالیسم کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقهٔ کارگر است".

قبل از پرداختن به مضمون اصلی نقل قول فوق باید متذکر شد که کمونیستها در پیشبرد مبارزهٔ ایدئولوژیك و مسلکی بخصوص در رابطه با سایر نیروهای جنبش کمونیستی باید صراحت بیان داشته باشند. استفاده از استعاره و پوشانیدن منظور و مقصود در لابلای جملات و مبهم گوئی نشان دهندهٔ آنست که نویسنده از بیان صریح منظور خود یا شرم دارد یا هراس که بهر حال مبین عدم اعتقاد کامل وی میباشد و این عادت خرده بورژوائی است که میخواهد با دست پس زند و با پا جلو بکشد.

چرا رفقای فدائی منظور خود را از "متشکل کننده و بلندگوی" کنفرانس وحدت بصراحت بیان نداشته اند. استعاره و مبهم گوئی بخاطر چیست؟ مگر مارکس بما نیاموخت که کمونیستها شرم دارند نظرات خود را پنهان سازند. شاید هم رفقا خواسته اند جانب ادب بورژوائی را حفظ کنند. البته با توجه به آنچه در جنبش چپ جریان دارد و با استناد به جملهٔ دیگری از همین مقاله یعنی "سازمان پیکار ظاهراً نقش هادی را در کنفرانس بعهده دارد" میتوان حدس زد که منظور آنها از علمدار دیگر رویزیونیسم "سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر" میباشد. این اتهام بقدری بی پایه و اساس است که ما را از هرگونه سخن و استدلالی در این زمینه بی نیاز میسازد. بهرحال به مضمون اصلی نقل قول بالا بپردازیم. از آن چنین نتیجه میشود که یکی از علمداران "رویزیونیسم مدرن در ایران حزب تودهٔ ایران" میباشد. چنانچه از جمله بندی خود رفقای فدائی نیز مستفاد میشود رویزیونیسم مدرن یك پدیدهٔ صرفاً ملی و صرفاً ایرانی نبوده بلکه یك جریان تجدید نظر طلبانه در سطح بین المللی است. حال این سؤال مطرح میگردد که مرکز این جریان رویزیونیستی بین المللی در کجا است؟ این جریان رویزیونیستی از کجا پدیدار گردید یعنی معلول چه عواملی است؟ روند تکاملی آن بچه صورت بوده و بکجا انجامیده است؟ یعنی موقعیت کنونی آن چگونه است؟ زیرا فلسفهٔ مارکسیسم بما میآموزد که هیچ پدیده ای در جهان ساکن نبوده و تمام پدیده ها در حال حرکت دائمی میباشند. یعنی پروسهٔ زایش، رشد و زوال آن را طی میکند. ماتریالیسم دیالکتیك بما میآموزد که پدیده ها را در روند حرکت آنها باید مورد بررسی قرار داد. بدین ترتیب دیالکتیك بما اجازه میدهد که گذشتهٔ یك پدیده را بشناسیم، از وضع موجود آن دقیقاً اطلاع حاصل کنیم و آیندهٔ آن را بدرستی پیش بینی کنیم. آیا رفقای فدائی که این همه مدعی بکار برد خلاق مارکسیسم ـ لنینیسم هستند چنین میکنند؟ آیا رفقای فدائی روشن نموده اند

بقیه در صفحهٔ ٦

اخبار روستا

روستا ، این محل تبلور تضاد آشتی‌ناپذیر روستائیان رنجدیدهٔ میهنمان با فئودالیسم و مالکان مرتجع ، خاطرهٔ خونین مبارزات دهقانی را دگربار زنده میسازد .

قائم‌شهر — چندی پیش روستائیان بخش کیاکلا و پطرود ، جهت اعتراض به ستمی که مالکان و صاحبان زمین بر آنها روا میدارند ، از روستاهای خود به قائم‌شهر رفته و دست به راهپیمائی زدند .

شیراز — بدنبال درگیری خونینی که در روستای "تل افغانی" در تاریخ دوشنبه ۱۶ مهر رخ داد ، ۲ نفر کشته و ۲۰ تن مجروح شدند . در پی این جریان عمال دولت حامی فئودالها عده‌ای از روستائیان را دستگیر نموده است . نام یکی از کشته‌شدگان داراب کودرزی میباشد .

اصفهان — مالکان بزرگ که صاحب اکثر زمینهای مرغوب حاشیهٔ زاینده‌رود میباشند با اقدامات مرتجعانه و با حمایت دولت ، مانع از کشت و توسعهٔ کشاورزی میشوند . اخیراً روستائیانی که حاضر به کشت در این زمینها شده‌اند ، با قیمت‌گذاری فوق‌العاده زمین از طرف مالکان روبرو گشته‌اند . بدین ترتیب احتکار زمین بوسیلهٔ مالکان بزرگ و ستم بر روستائیان از سوی دولت جمهوری اسلامی با تأئید روبرو میشود . حال کیست که به ندای حق‌طلبانهٔ رنجبران روستا پاسخ مثبت دهد ؟ جمهوری اسلامی ؟ کسانی که خود

بقیه در صفحهٔ ۴

آنوقت هم سرکوب خلق ● امروز هم سرکوب خلق

در روز شنبه ۷ مهرماه ۵۸ طبق اطلاعیه‌ای که قبلاً در سطح شهر تبریز پخش شده بود ، عده‌ای حدود ۵۰۰ نفر از بیکاران شهر ، شامل کارگران ، دیپلمه‌های دبیرستان و دیپلم ببالا ، برای اعتراض به وجود بیکاری و سر و سامان بخشیدن باوضاع وخیم اقتصادیشان در حیاط استانداری جمع شدند . در این ضمن مقامات مسئول به نگهبان دربهای استانداری دستور آماده باش داده و پاسداران و عناصر کمیته‌چی برای شناسائی باصطلاح محرکین در میان بیکاران گشت میزدند و بالاخره مسلسل بدستهای کمیته وارد محوطهٔ استانداری شدند . اجتماع بیکاران از ساعت ۹ صبح شروع شد و کم کم بر تعداد آنها افزوده میگشت . اجتماع‌کنندگان نخست خواهان آمدن استاندار به جمعشان شدند ، تا پاسخ درخواست خود را مبنی بر کار از خود استاندار بشنوند . ولی بقول معروف جان برلب آمد اما از آقای استاندار خبری نشد . بالاخره شعار "یا ایش ورون ایشلیاخ — یا پول ورون خشلیاخ" یعنی "یا کار بدین کار کنیم — یا پول بدین خرج کنیم" بمیان کشیده شد . در این میان کمیته‌چیها کوشیدند یکی از بیکاران را با خود بهمراه ببرند که با اعتراض سایرین مواجه شدند و همه یکبار دیگر با شعار "حق دینی ورولار" یعنی "کسی را که حق میگوید میزنند" بمقابله با عوامل کمیته برخاستند . بعد از کمی درگیری عوامل کمیته مجبور به ترک جمعشان کردند . جمعیت پس از مدتی با اصطلاح آرامش و بحث و گفتگو پیرامون نمایندگان و اتحادیه ، تصمیم گرفتند که به استاندار فقط یکربع وقت داده شود که میان اجتماع‌کنندگان بیاید . ولی باز هم استاندار نیامد .

حدود ساعت ۱۱/۵ اجتماع‌کنندگان شروع به تظاهرات کردند و در این ضمن با دادن شعارهائی چون "بازوی این جوانان ستون انقلاب است — بیکاری جوانان سرچشمهٔ فساد است" ، "جنگیدیم خون دادیم چرا هنوز بیکاریم" و چند شعار انقلابی دیگر ، به دور زدن در محوطهٔ استانداری پرداختند که البته آقای استاندار اصلاً آفتابی نشد . در این میان عمال کثیف روحانیون مرتجع از جمله بنائی در محوطه مشغول شناسائی افراد بودند . بنائی مرتجع طبق معمول میکوشید که این حرکت حق‌طلبانه را به بیگانگان وابسته گرداند و بدین ترتیب از حقانیت آن و تأثیرش بر مردم مبارز تبریز بکاهد و بدین جهت میگفت در میان اینها — منظور بیکاران — جاسوسان چین ، شوروی و انگلستان وجود دارد . هر لحظه خطر حملهٔ اوباشان کمیته‌چی و پاسداران وجود داشت . بنظر میرسید که توطئهٔ وسیعی در کار است . ساعت ۱۲/۴۵ دقیقه اجتماع‌کنندگان با شعارهائی از قبیل "کار کار حق مسلم ماست" "ایش استروخ والسلام" یعنی "کار میخواهیم والسلام" ، "یا مرگ یا استخدام" ، "یا مرگ یا اشتغال" باجتماع خود پایان داده و ضمن دادن قطعنامه‌ای ۵ ماده‌ای به روزنامهٔ کیهان ، با قرار ساعت ۹ صبح فردا از جلوی استانداری پراکنده شدند . از تظاهرات این روز تلویزیون نیز فیلمبرداری نمود .

بقیه در صفحهٔ ۴

یا مارکسیسم علیه رویزیونیسم
یا رویزیونیسم علیه مارکسیسم

* *

سازمان چریکهای فدائی خلق (ج .ف.خ) در روزنامهٔ "کار" شمارهٔ ۳۲ و ۳۳ مقاله‌ای در حمله به "کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقهٔ کارگر" در ارتباط با مسئلهٔ کردستان درج نموده است . گروه ما بعنوان بخش ناچیزی از جنبش کمونیستی ایران خود را موظف میداند در دفاع از پاکیزگی مارکسیسم — لنینیسم پیروزمند و پالایش آن از نفوذ قذرات رویزیونیستی به این مقالهٔ مندرج در روزنامهٔ "کار" برخورد نموده و عمق مواضع ضد مارکسیستی نهفته در آن را روشن نماید .

پس از مطالعهٔ مقالهٔ روزنامهٔ "کار" در نگاه اول چنین بنظر میرسد که مسئلهٔ مورد مشاجره بر سر چگونگی تاکتیک برخورد به حزب دمکرات کردستان میباشد . اما مطالعهٔ دقیق آن نشان میدهد که مسئلهٔ مورد اختلاف که روزنامهٔ کار به مشاجره بر سر آن پرداخته است ، بسیار عمیقتر از یک مشاجره بر سر یک تاکتیک میباشد . که اختلاف نظر بر سر دفاع از مارکسیسم — لنینیسم و یا توجیه رویزیونیسم مدرن است . برای پیشبرد مبارزهٔ ایدئولوژیک — سیاسی درون جنبش کمونیستی نخست میبایست بر سر هر مسئلهٔ اصولی و اساسی مرزبندی روشنی با رویزیونیسم و بازتاب آن در زمینه‌های مختلف نمود . بدون یک چنین مرزبندی روشن

بقیه در صفحهٔ ۷

رویدادها و اخبار کوتاه

اعتصاب، مدرسهٔ انقلاب

زنجان — "کارگران ساختمانی و تأسیساتی کارخانهٔ شیر پاستوریزهٔ زنجان بعلت مشکلات مالی دست از کار کشیدند . این کارگران که تعداد آنها ۶۸ نفر میباشد اظهار داشتند که از ۴ ماه پیش حقوق آنها پرداخت نشده است" نقل از روزنامهٔ انقلاب اسلامی پنجشنبه ۵ مهر .

خبر فوق حکایت از این دارد که کوشش رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در راه تشویق به "صبر انقلابی" همچون آب در هاون کوبیدن است و قوانین ضد کارگری جهت جلوگیری از اعتصاب از طرف کارگران قهرمان میهنمان چه محقانه بهیچ گرفته میشود . در ظرف ۴ ماهی که حقوق کارگران شیر پاستوریزهٔ زنجان پرداخت نشد بایست چه سودهای کلانی که سرمایه‌داران زالوصفت بجیب نزده‌اند . بخصوص که همزمان با بغارت بردن دسترنج این کارگران مشاهده میکنیم که قیمت شیر بصورت سرسام‌آوری رو به صعود دارد . قیمتی که از طرف دولت سرمایه‌داران حاکم نرخ ثابت اعلام و بدین ترتیب دست سرمایه‌داران را در استثمار این کارگران زحمتکش و غارت دسترنج دیگر زحمتکشان وطنمان باز میگذارد .

● کارگر نباید اخراج گردد ●

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی که همهٔ قوانین آریامهری را در مورد کارگران مو بمو به اجرا گذاشته است در رابطه با اخراج کارگران زحمتکش میهنمان نیز در حمایت از سرمایه‌داران خونخوار می‌پردازد و

بقیه در صفحهٔ [illegible]

به پیش در جهت ایجاد حزب کمونیست